

درس چهاردهم

حملة حيدري

۱- دليسران ميدان كشوده نظر که برکينه اول که بندد کمر

قلمرو زباني:

نظر: چشم / کينه: جنگ، دشمني

قلمرو ادبي:

کنايه: «گشوده نظر» کنايه از «منتظر ماندن» / «کمر بستن» کنايه از «آماده شدن» / جناس تام: که، که / واج آرايي: «ک» / مجاز: «نظر» مجاز از چشم

قلمرو فکري:

جنگ جويان ميدان منتظر بودند تا ببينند چه کسی اول آماده جنگ می شود و به ميدان می آيد.

۲- که نگاه عمرو آن پسر نبرد براکنيخت ابرش برافشاند کرد

قلمرو زباني:

عمرو: نام جنگجوی است / سپهر: آسمان / آن سپهر نبرد: بدل از عمرو / برانگيخت: تازاند / ابرش: اسب

قلمرو ادبي:

تشبيه: عمرو مانند آسمانی بود بلند که بر همه جا تسلط داشت / کنايه: «اسب برانگيختن» و «گرد برافشاندن» کنايه از «به سرعت حرکت کردن» / اغراق: اين که عمر سپهر نبرد باشد. / اغراق

قلمرو فکري:

ناگهان عمرو آن جنگجوی بزرگ سوار بر اسب شد و به سرعت، به ميدان آمد.

۳- چو آن آهنين کوه آمد به دشت همه رزم که کوه فولاد گشت

قلمرو زباني:

آهنين: وندی (آهن + ين) / رزم گه: ميدان جنگ

قلمرو ادبي:

استعاره: «آهنين کوه» استعاره از عمرو / تشبيه: ميدان جنگ مثل فولاد شد / جناس: دشت / گشت / اغراق

قلمرو فکري:

وقتي عمرو وارد ميدان نبرد شد گویی سراسر ميدان جنگ پر از فولاد شد. (بدنش همه ميدان را گرفته است)

۴- بيايد به دشت و نفس کرد راست پس آن که باستاد، همسرزم خواست

قلمرو زباني:

نفس راست کردن: نفسی تازه کرد / باستاد: ايستاد (ماضي ساده) / همسرزم: حريف

قلمرو ادبي:

مجاز: «دشت» مجاز از «ميدان جنگ» / کنايه: «نفس راست کردن» / جناس: راست / خواست / واج آرايي: «س»

قلمرو فکري:

وقتي وارد ميدان نبرد شد ايستاد نفسی تازه کرد سپس حريف طلبيد.

۵- حيب خدای جهان آفرين گنگه کرد بر روی مردان دين

قلمرو زباني:

و خدايي که در اين نزدیکی است / لای این شب بوهای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

حبيب : دوست، لقب حضرت پیامبر ؛ حبيب خدا : حضرت پیامبر (ص) / جهان آفرين : جهان آفريننده / مردان دين : لشکر

اسلام

قلمرو ادبی:

واج آرایي: نقش نمای اضافه « - »

قلمرو فکری:

حضرت پیامبر به مردان دين نگاهی کرد تا ببیند چه کسی آماده مبارزه با عمرو است.

۶- همه برده سرد کربان فرو نشد هیچ کس را هوس، رزم او

قلمرو زبانی:

سر در گریبان فرو برده : ترسیده بودند / « را » ، « فک اضافه » هوس هیچ کس رزم او نشد

قلمرو ادبی:

تضاد: همه / هیچ / کنایه : سر در گریبان فرو بردن

قلمرو فکری:

همه ی سپاهیان ترسیدند و شرمند شدند ، هیچ کس جرئت مبارزه با او را نداشت.

۷- به جز بازوی دين و شیر خدا که شد طالب رزم آن اژدها

قلمرو زبانی:

طالب : خواهان

قلمرو ادبی:

استعاره : « بازوی دين » ، « شیر خدا » استعاره از حضرت « علی (ع) ». / اژدها : استعاره از « عمرو »

قلمرو فکری:

به جز علی (ع) هیچ کس خواهان جنگ با عمرو نشد.

۸- بر مصطفی بجز رخصت دوید از و خواست دستوری اما ندید

قلمرو زبانی:

رخصت : اجازه / بر : نزد / دستور : اجازه

قلمرو ادبی:

جناس: بر / بهر / واج آرایي: « س »

قلمرو فکری:

حضرت علی به سرعت پیش پیامبر رفت و از او اجازه ی جنگیدن خواست اما پیامبر اجازه نداد.

عمرو برای بار دوم مبارز می طلبد. پیامبر از لشکر می پرسد که چه کسی حاضر است با عمرو بجنگد؟ لیکن جز علی (ع) کسی اعلام آمادگی نمی کند. پیامبر (ص) به علی هشدار می دهد که او عمرو است. علی (ع) جواب می دهد: « من هم علی بن ابی طالبم » و پس از گفت و گوهای بسیار، از پیامبر (ص) اجازه نبرد می گیرد. در میدان نبرد، عمرو از جنگ با علی امتناع می کند؛ با این بهانه که نمی خواهم به دست من کشته شوی، اما علی (ع) « پانخ می گوید: « ریختن خون تو برای من از ملک روی زمین بهتر است. » عمرو این بار چشمگینانه از اسب پایین می آید و:

۹- به سوی هزبر ثیان کرد رو به پیش بر آید شه جنگ جو

قلمرو زبانی:

هژبر: شیر / ژیان: عصبانی، جنگجو / شه جنگجو: حضرت علی (ع)

قلمرو ادبی:

استعاره: «هژبر» استعاره از حضرت علی (ع) / واج آرایبی: «ش» /

قلمرو فکری:

عمرو بن عبدود به سوی علی حرکت کرد و علی (ع) نیز به سوی عمرو رفت

۱۰- دويدن از کيسن دل سوی هم در صلح بستند بر روی هم

قلمرو زبانی:

کین: خشم، نفرت / در را بستن: مانع شدن /

قلمرو ادبی:

جناس: سوی، روی / استعاره: در صلح (صلح مانند قلعه ای است که در دارد)

قلمرو فکری:

دو مبارز جنگجو از روی کینه به سوی هم دويدند و هر گونه راه صلح و آشتی را بستند.

۱۱- فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ بود سگيسن جنگ شیر و پلنگ

قلمرو زبانی:

فلک: آسمان / سهم: ترس، تیر

قلمرو ادبی:

کنایه: «رنگ باختن» کنایه از «ترسیدن» / تشخیص: فلک بنرسد / جناس: جنگ / رنگ / استعاره: شیر استعاره از «

حضرت علی (ع) / پلنگ استعاره از عمرو / واج آرایبی: «گ، ن» / مراعات نظیر: شیر و پلنگ / تکرار: جنگ / اغراق

قلمرو فکری:

آسمان از ترس آن جنگ رنگش پرید (به شدت ترسید) چرا که جنگ شیر و پلنگ ترسناک است.

۱۲- نخت آن یه روز برگشته بخت برافراخت بازو چو شاخ درخت

قلمرو زبانی:

سیه روز: بدبخت / برگشته بخت: بدبخت / برافراخت: بالا برد

قلمرو ادبی:

تشبیه: بازو مانند شاخه درخت کشیده بود / مجاز: بازو (دست) / تناقض: سیه روز / اغراق

قلمرو فکری:

ابتدا عمرو آن جنگجوی بدبخت دستش را مانند شاخه درخت بلند کرد.

۱۳- سپر بر سر آورد شير اله علم کرد شمشير آن اژده

قلمرو زبانی:

شیر اله: حضرت علی (ع) / علم کرد: بلند کرد / اژده: عمرو

قلمرو ادبی:

قافیه این بیت نادرست است (اله / اژدها) / جناس: سر / سپر / استعاره: شیر، اژدها / مراعات نظیر: سر، سپر

قلمرو فکری:

حضرت علی سپرش را بالای سرش گرفت، عمرو شمشیرش را بالا برد

۱۴- پنشرد چون کوه پا بر زمین بجایید دندان به دندان کین

قلمرو زبانی:

بخایید: از مصدر خاییدن به معنی « جویدن »

قلمرو ادبی:

کنایه: به دندان خاییدن « کنایه از « خشمگین شدن » / تشبیه: او چون کوه پا بر زمین فشرد

قلمرو فکری:

عمرو همانند کوهی پا بر زمین فشار داد، و از شدت عصبانیت دندان هایش را به هم می فشرد.

۱۵- چو نمود رخ شاهد آرزو به هم حمله کردند باز از دو سو

قلمرو زبانی:

شاهد: زیبا رو

قلمرو ادبی:

تشبیه: شاهد آرزو (آرزو مانند انسان زیبا رویی مطلوب همه است) / کنایه: « رخ نمودن » به هدفشان نرسیدند.

تشخیص: آرزو رخ بنماید.

قلمرو فکری:

وقتی دو مبارز نتوانستند بر هم پیروز شوند دو باره به هم حمله کردند.

۱۶- نهادند آوردگاهی چنان که کم دیده باشد زمین و زمان

قلمرو زبانی:

آوردگاه: میدان جنگ

قلمرو ادبی:

مجاز: آوردگاه مجاز از جنگ / جناس: زمین، زمان / تشخیص: زمین و زمان چیزی را ببینند / اغراق

قلمرو فکری:

آن چنان میدان جنگی به وجود آمد که روزگار مانند آن را کمتر دیده است.

۱۷- زبس کرد از آن رزمکه بردمید تن هر دو شد از نظر ناپید

قلمرو زبانی:

رزمگه: میدان جنگ / بردمید: بلند شد

قلمرو ادبی:

اغراق

قلمرو فکری:

آن قدر گرد و غبار از میدان جنگ برخاست که هر دو پهلوان در میان گرد و غبار ناپدید شدند.

۱۸- زره نخت نخت و قبا چاک چاک سر و روی مردان پر از کرد و خاک

قلمرو زبانی:

لخت لخت / چاک چاک: مرکب

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر: زره، قبا - گرد، خاک / مجاز: « سر و روی » مجاز از « تمام بدن »

قلمرو فکری:

زره دو پهلوان پاره پاره شده بود و لباسشان چاک چاک ، سر و صورتشان پر از گرد و خاک بود.

۱۹- چنین آن دو ماهر در آداب ضرب زهم رو نمودند، هفتاد حرب

قلمرو زبانی:

ضرب: ضربه ، شمشیر زدن / حرب: وسیله جنگی

قلمرو ادبی:

جناس: حرب / ضرب

قلمرو فکری:

آن دو مبارز آن چنان مهارتی در جنگیدن داشتند که با هفتاد وسیله ی جنگی جنگ کردند ولی هیچ کدام پیروز نشدند.

۲۰- شجاع غضنفر، وصی نبی نهنک یم قدرت حق، علی

قلمرو زبانی:

غضنفر: شیر / نبی: پیامبر / یم: دریا

قلمرو ادبی:

تشبیه: قدرت حق مانند دریایی است ، علی مانند نهنگی بود ، علی مانند شیر بود / مراعات نظیر: نهنک ، یم

واج آرایبی: نقش نمای اضافه

قلمرو فکری:

حضرت علی آن شیر شجاع و جانشین پیامبر ، و نهنک دریای خداوندی ...

۲۱- چنان دید بر روی دشمن زخشم که شد ساخته کارش از زهر چشم

قلمرو زبانی:

دید: نگاه کرد / زهر چشم: نگاه خصمناک / کارش ساخته شد: کشته شد

قلمرو ادبی:

کنایه: کارش ساخته شد / استعاره: زهر چشم (چشم مانند خاری است که زهر دارد) / جناس: چشم ، چشم /

قلمرو فکری:

(حضرت علی) آن چنان خصمگینانه به عمرو نگاه کرد که کار عمرو تمام شد (شکست خورد)

۲۲- برافراخت پس دست خیرگشا پی سر بریدن بیفشرد پا

قلمرو زبانی:

برافراخت: بلند کرد / خبیر: نام قلعه است که حضرت علی آن را گشود / بیفشرد پا: پا فشاری کرد /

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر: دست ، پا / تلمیح: فتح قلعه خبیر / مجاز: «سر» مجاز از «گردن»

قلمرو فکری:

سپس علی (ع) دست خبیر گشایش را بلند کرد و آماده سر بریدن شد.

۲۳- بر نام خدای بهمان آفرین بینداخت شمشیر را شاه دین

قلمرو زبانی:

بینداخت: زد / شاه دین: حضرت علی (ع)

قلمرو ادبی:

استعاره: شاه دین

قلمرو فکري:

حضرت علي با نام خداوند شمشيرش را زد.

۲۴- پوشير خدا را زبند بر خصم تیغ به سر کوفت شيطان دو دست دروغ

قلمرو زباني:

خصم: دشمن / تیغ: شمشير / به سر کوفت: اظهار درماندگي و تأسف کرد / مراعات نظير: سر، دست /

قلمرو ادبي:

استعاره: شير / تلميح: لقب حضرت علي «اسدالله» / کنايه: به سر کوفتن / دست دريغ: اضافه استعاري

قلمرو فکري:

وقتي حضرت علي شمشيرش را بر عمرو زد، شيطان بسيار تأسف خورد و دو دستي بر سر خود کوبيد.

۲۵- پيدار يخ کفر در هند رنگ تپيدنت خانه در فرنگ

قلمرو زباني:

رنگ پريدن: ترسيدن / تپيدند: ناآرام شدند

قلمرو ادبي:

تشخيص: رخ کفر / مجاز: «کفر» مجاز از «عالم کفر»، «هند» مجاز از «شرق»، «فرنگ» مجاز از «غرب» / جناس: فرنگ،

رنگ

قلمرو فکري:

با ضربه شمشير علي (ع) جهان کفر ترسيد، و بت خانه ها در سرزمين غرب به خود لرزيدند.

۲۶- غضنفر بزديغ برگردنش در آورد از پاي، بي سرش

قلمرو زباني:

غضنفر: شير / تیغ: شمشير / از پاي در آوردن: کشتن / بي سر تنش: تن بي ارزش او را

قلمرو ادبي:

کنايه: از پاي در آوردن / مراعات نظير: گردن، پا، تن، سر

قلمرو فکري:

حضرت علي شمشير بر گردنش زد و سر از تنش جدا کرد.

۲۷- دم تيغ برگردنش چون رسيد سر عمرو صدگام از تن پريد

قلمرو زباني:

دم تيغ: لبه شمشير

قلمرو ادبي:

اغراق / مراعات نظير: گردن، سر، تن

قلمرو فکري:

آن چنان ضربه اي برگردن عمرو زد که گردنش صد گام از تنش دور شد.

۲۸- چو غلتيد در خاک آن ژنده ميل بزبوسه بردست او جبرئيل

قلمرو زباني:

در خاک غلتيد: کشته شد / ژنده: بزرگ، عظيم / دست بوسيدن: تشکر کردن

قلمرو ادبی:

کنایه: در خاک غلتید، دست بوسیدن / اغراق: جبرئیل دست کسی را ببوسد / استعاره: «ژنده فیل» استعاره از «عمرو»
قلمرو فکری:

وقتی عمرو قوی هیكل كشته شد، حضرت جبرئیل بر داستان علی(ع) بوسه زد و او را تحسین کرد
حمله حیدری، باذل مشهدی

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

۱) معادل معنایی واژه های زیر را از متن درس بیابید.

اسب (برش) اجازه (رخصت، دستوری) شیر (هرز، غضنفر)

۲) چهار واژه مهم املایی از متن درس انتخاب کنید و بنویسید.

۳- در بیت بیست و یکم، گروه های اسمی و هسته هر یک را مشخص کنید.

چنان: قید / دید: فعل / روی: متمم / دشمن: مضاف الیه / خشم: متمم / که: حرف ربط وابسته ساز / کارش ساخته شد: فعل / زهر: متمم / چشم: مضاف الیه

قلمرو ادبی

۱- در متن درس، دو نمونه «استعاره» بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

غضنفر: استعاره از حضرت علی(ع) / ازدها: استعاره از عمرو. شیر: استعاره از حضرت علی(ع)

۲) مفهوم کنایه های زیر را بنویسید.

دندان به دندان خاییدن (خشمگین شدن) / رنگ باختن (ترسیدن)

۳- دو نمونه از کاربرد آرایه «اغراق» را در متن درس بیابید.

قلمرو فکری

۱- معنی و مفهوم بیت ششم را به نثر روان بنویسید.

همز سپاهیان ترسیدند و شرمند بودند، هیچ کس جرئت مبارزه با او را نداشت.

۲) پیام ابیات زیر را بنویسید.

چو شیر خدا راند بر خصم، تیغ به سر کوفت شیطان دو دست دریغ / باکشته شدن یکی از یاران شیطان، پایهای کفر لرزان و ست می شود

پرید از رخ کفر در هند رنگ / تپیدند بت خانه ها در فرنگ / شرق و غرب بجهان ترسیدند

۳) داستان زیر را که از مثنوی مولوی انتخاب شده است، به لحاظ محتوا با درس مقایسه کنید.

شیر حق را دان منزه از دغل	دغل: نیرنگ	از علی آموز اخلاص عمل
زود شمشیری بر آورد و شتافت	غزا: جنگ	در غزا بر پهلوانی دست یافت
افتخار هر نبی و هر ولی	خود: آب دهان، تنو	او خود انداخت در روی علی
کرد او اندر غزایش کاهلی	در زمان: فوراً / کاملی: سستی	در زمان انداخت شمشیر آن علی
وز نمودن عفو و رحمت بی محل	بی محل: ناله، هنگام	گشت حیران آن مبارز زین عمل
از چه افکندی مرا بگذاشتی؟	بگذاشتی: رها کردی	گفت بر من تیغ تیز افراشتی
بنده حقم نه مأمور تنم		گفت: من تیغ از پی حق می زنم
فعل من بر دین من باشد گوا	هوا: هوا و هوس	شیر حقم نیستم شیر هوا

شعر خوانی

وطن

۱- منم پور ایران و نام آورم ز نیروی شیران بود کوهرم

قلمرو زبانی:

پور: پسر / گوهر: اصل، نژاد

قلمرو ادبی:

استعاره: « شیران » استعاره از « مردان بزرگ و نام آور »

قلمرو فکری:

من فرزند ایران زمین و دلاور، از نژاد پهلوانان هستم

۲- کنم جان خود را فدای وطن که با او چنین است پیمان من

قلمرو فکری:

جان خود را فدای وطن می کنم؛ چرا که با او این چنین عهد و پیمان بسته ام.

۳- دفاع از وطن، کیش فرزانی است گذشتن ز جان، رسم مردانگی است

قلمرو زبانی:

کیش: مذهب، آیین /

قلمرو فکری:

دفاع از وطن آیین دانایی است؛ از جان گذشتن در راه وطن، رسم جوانمردی است

۴- کسی که بدی، دشمن میهن است به یزدان، که بدتر از همه یمن است

قلمرو زبانی:

به یزدان: سوگند به خدا / حذف به قرینه معنوی: به خدا سوگند می خورم / اهریمن: شیطان

قلمرو ادبی:

تضاد: یزدان، اهریمن /

قلمرو فکری:

کسی که از روی بدی ذات، دشمن میهن است؛ به خدا سوگند که چنین شخصی بدتر از شیطان است.

۵- مرا اوج عزت در افلاک توست به چشمان من کیمیا خاک توست

قلمرو زبانی:

را: فک اضافه (اوج عزت من) / افلاک: آسمان ها /

قلمرو ادبی:

تضاد: افلاک، خاک / تشبیه: خاک مانند کیمیا است /

قلمرو فکری:

اوج عزت و سربلندی من در آسمان تو است، و در نظر من خاک تو کیمیا می باشد.

۶- رود ذره ای که ز خاکت به باد به خون من آن ذره آغشته باد

قلمرو زبانی:

آغشته: آمیخته، مخلوط / باد: در مصراع دوم فعل « دعایی » است /

و خدايي که در اين نزدیکی است / لای این شب بو پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

قلمرو ادبی:

جناس: باد (در مصراع اول « جریان هوا » در مصراع دوم « فعل دعایی »)

قلمرو فکری:

اگر دشمن بخواهد ذره ای از خاک را به تصرف کند؛ با تمام وجود از آن پاسداری خواهیم کرد.

نظام وفا

درک و دریافت

۱- در باره لحن و آهنگ این سروده توضیح دهید.

۲- کدام واژه این شعر معادل مناسبی برای شخصیت ضحاک در شاهنامه است؟